

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۲۲

نویسنده: ن . جلیل زاد

## قلم در دست دلیر مرد ، امان الله و انقلاب دانش در خاک آزاد



امان الله و جسارت اصلاح گری اش  
آنگاه که کتاب سلاح شد، معارف و ساختن افغانستان نوین در قرن بیستم.  
اهداف و سیاست های تعلیم و تربیه در افغانستان قرن بیستم  
با تمرکز بر دوره های درخشان امانی.  
آغاز سخن،

سپیده دمی بر فراز کوهساران  
در روزگاری که جهان چون سیلی خروشان به سوی نو شدن می شتافت، افغانستان  
، این سرزمین کهن سال که تاریخش را رگ های کوه های بابا و هندوکش روایت  
می کنند ، بر سر دو راهی ایستاده بود.  
یا در خواب سنگین گذشته فرو ماند، یا چشمان خود را بگشاید و با پای خویش قدم  
در راه فردا نهد.

این بیداری، نه از دل جنگ ها، بلکه از دل دفتر و قلم سر برآورد .  
نه از میان شمشیرها، بلکه از میان کتاب ها .

و این، حقیقتی بود که شاه امان الله خان ، آن شیر مرد جوان مستقل ساز ، با تمام وجودش لمس کرده بود.  
قرن بیستم برای این خطه، فصلی نبود که تنها در تقویم ها ثبت شود ، این قرن، آزمایشگاه سرنوشت یک ملت بود .  
آزمایشگاهی که در آن، معلم و شاگرد، قلم و لوح، مکتب و وطن، همه و همه در کوره های تحول نوب شدند تا شاید  
از دل آن، افغانستانی نو، آگاه و آزاد بیرون آید.

پیش از آغاز

شبی که باید می شکافت

برای درک درخشش سپیده، باید سیاهی شب را شناخت.

پیش از قرن بیستم، تعلیم در افغانستان چون چراغی بود در کنج تاریک مساجد و خانه ها .

علم !!! تنها در میان صفحات احکام فقهی و متون دینی نفس می کشید .

متعلم نمی دانست که زمین گرد است، نمی دانست که آن سوی کوه ها دنیایی دیگر در جنبش است .

زن در این معادله اصلاً وجود نداشت ، نه در مکتب، نه در دفتر، نه در صحنه های زندگی عمومی.

این تاریکی، نه از کم خردی مردم، بلکه از نبود ساختار و اراده های سیاسی نشأت می گرفت. ملتی که قرن ها با  
شجاعت خود امپراتوری ها را به زانو در آورده بود، در عرصه های سواد و دانش از بسیاری همسایگان خود عقب  
مانده بود .

این ننگ تاریخی، باری بود که وجدان هر وطن دوستی را می فشرد.

امیر حبیب الله خان نخستین شمع را افروخت ، مکتب حبیبیه، این مکتب نوین که در دل کابل سنتی چون غریبه ای  
نشسته بود، نشانه ای بود که باد تغییر وزیدن گرفته است .

اما این تنها نخستین قدم بود .

قدم های بزرگتر را پسرش ، پسر سرافراز اش برمی داشت.

امان الله ، پادشاهی که با قلم می جنگید

در سال ۱۹۱۹، آن گاه که توپ های غرور، استقلال افغانستان را از دل شب های استعمار بیرون کشیدند، جوانی بر  
تخت نشست که رویایش ساده و در عین حال عظیم بود، ملتی آگاه، دولتی مدرن، میهنی آزاد.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

امان‌الله خان می دانست که استقلال سیاسی تنها نیمی از پیروزی است .  
نیمه‌ی دیگر ، آزادی از جهل، از فقر، از عقب ماندگی ، را باید با سلاحی دیگر به دست آورد. آن سلاح، معارف بود.

او با چشمانی تیزبین به ترکیه‌ای آتاتورک نگریده بود، به مصر مدرن شونده، به اروپای پیشرفته .  
درسی که از همه آموخت این بود: ملتی که می خواهد بر پای خود بایستد، باید نخست بر پایه‌ای دانش بایستد .  
و این درس را با تمام قدرت در خاک افغانستان کاشت.

سه ستون تمدن ، وحدت کابینه، قانون و معارف  
شاه امان‌الله، ساختار دولت نوین افغانستان را بر سه ستون استوار ساخت ، و این سه، چون سه ضلع یک مثلث، بدون هم نمی توانستند ایستادگی کنند.

ستون نخست، کابینه‌ای منظم و وزارت‌های سکتوری  
برای نخستین بار در تاریخ این سرزمین، یک کابینه‌ای منظم با وزارت های تخصصی شکل گرفت .  
وزارت معارف، وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت عدلیه ، هر یک چون عضوی از پیکره ای واحد، در خدمت ملت قرار گرفتند.

وزارت معارف در قلب این ساختار می پیید .

اما چرا؟

زیرا هر وزارت دیگری، برای کار کردن، به آدم های باسواد، متفکر، و آموزش دیده نیاز داشت. بدون معلم، قاضی نمی شد تربیه کرد .

بدون مکتب، انجنیر نمی شد ساخت .

بدون پوهنتون، داکتر نمی شد پرورد .

معارف، مادر همه‌ای نهادها بود.

ستون دوم ، عدالت و قانون اساسی

در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی ، که برابر با ۱۹۲۴ میلادی بود ، نخستین قانون اساسی افغانستان تدوین شد .

این رویداد، چون زلزله ای بود در پایه های نظام سنتی .

افغانستان دیگر کشوری نبود که تنها بر اراده‌ای امیر اداره شود ، اینک قانون، بالاتر از همه می‌نشست.

اما قانون، تنها کاغذ است اگر شهروندانی آگاه نداشته باشد که آن را بخوانند، درک کنند و به آن عمل کنند .

قاضی که قانون را نداند، وکیلی که از حقوق مردم بی‌خبر باشد، شهروندی که حقوقش را نشناسد ، همه این ها نظام عدلی را به بازی می گرفتند.

پس معارف و عدلیه دست در دست هم دادند. مکاتب موظف بودند شهروندان آگاه بسازند .

و آموزش های حقوقی و تخصصی، برای نخستین بار وارد برنامه های درسی شدند.

ستون سوم: نظام معارف، کوره‌ای ذوب یک ملت

و اما معارف ، که خود هم ستون بود و هم بنیاد.

در طول این دوره، بیش از پنجاه مکتب نوین در سراسر کشور سر برافراشتند .

برنامه های درسی که تنها از فقه و صرف و نحو تشکیل می شدند، اینک ریاضیات، جغرافیا، تاریخ، علوم طبیعی و حقوق را نیز در بر می گرفتند .

کتاب ها ترجمه شدند، مجلات علمی منتشر گشتند، مکاتب شبانه برای بزرگسالان گشوده شدند.

و آن‌گاه، رویدادی رخ داد که برای همیشه در تاریخ افغانستان نقش بست: دروازه های مکتب به روی دختران گشوده شد. «مکتب نسوان» در کابل ، این نام کوچک، بزرگ ترین انقلاب فرهنگی افغانستان قرن بیستم بود .

نیمی از ملت که قرن‌ها از دانش محروم مانده بود، برای نخستین بار حق آموختن یافت.

صد محصل ، پیکانی که سوی فردا پرتاب شد

یکی از جسورانه ترین تصمیم های امان‌الله، اعزام محصلان به اروپا بود .

حدود یکصد جوان افغان ، برخی از خانواده های اشرافی، برخی از میان مردم عادی ، به ترکیه، آلمان و فرانسه فرستاده شدند.

این جوانان، با دست های خالی نرفتند و با دست های خالی برگشتند .

آن ها زبان های نو آموختند، تکنولوژی دیدند، نظام های اداری لمس کردند، با فلسفه و علم و هنر مدرن روبرو شدند .

بازگشت آن ها به وطن، چون بازگشت باد بهار بود به زمستان ، سرد و خفته، اما آماده برای شکوفایی.

این صد نفر، هسته‌ای اولیه‌ای کادر متخصص افغانستان نوین بودند .  
معلمان فردا، مهندسان فردا، طبیبان فردا. تاریخ افغانستان بدون این صد نفر، متفاوت می‌بود.  
ملکه ثریا، صدای زنی که تاریخ می‌ساخت  
هیچ روایتی از معارف دوره‌ای امانی کامل نیست اگر از ملکه ثریا یاد نشود .  
این بانوی باشهامت، نه تنها همسر شاه بود، بلکه سخنگوی بیداری زنان افغانستان بود.  
ملکه ثریا در محافل عمومی با سر افراشته و قامت بلند ظاهر می‌شد ، نه از سرکشی، بلکه از اعتقاد .  
او برای تأسیس مکاتب دخترانه شخصاً تلاش کرد، از زنان خواست که دانش بیاموزند، و با زبان شیرین و قلم توانایش پیام آزادی را در دل‌ها کاشت.  
او می‌گفت که ملتی که نیمه اش در تاریکی باشد، هرگز نمی‌تواند به نور کامل برسد .  
این جمله، فلسفه‌ای تمام معارف دوره‌ی امانی را در خود نهفته داشت.  
مخالفان، آنان که از روشنایی می‌هراسیدند  
اما آنجا که نور هست، سایه نیز هست.  
محافظه کاران مذهبی، ملاهای تنگ نظر، اربابان محلی که قدرتشان بر جهل مردم بنا شده بود ، همه در برابر این موج ایستادند .  
آن‌ها تعلیم زنان را «فساد» می‌خواندند .  
اعزام دانشجو به اروپا را «بی‌دینی» می‌نامیدند .  
برنامه‌های درسی جدید را «توطئه‌ی کافران» می‌پنداشتند.  
این مخالفت‌ها، در نهایت چون سیلی ویرانگر از کوه‌های جنوب و آدمی بی‌سروپا از کوه‌های سرزیر شدند و تخت امان‌الله را در هم شکستند .  
شاهی که می‌خواست با قلم بجنگد، در برابر کسانی شکست خورد که از قلم می‌هراسیدند.  
این، تلخ‌ترین درس تاریخ افغانستان است: اصلاح‌گر باید بداند که چه قدر تند رود .  
درخت بید، در طوفان می‌خمد اما نمی‌شکند، درخت بلوط در باد می‌شکند .  
امان‌الله خان ، شاید بلوط وار رفت ، راست و بلند، اما آسیب پذیر.  
پس از طوفان، معارف در دل دوره‌های دشوار  
با سقوط امان‌الله، شعله‌ای معارف خاموش نشد ، اما آرام‌تر سوخت.  
در دوران نادرشاه، مکاتب از فضای آزاد به فضای محافظه کارانه تری رفتند .  
آموزش زنان محدود شد، محتوای درسی سنتی‌تر گردید .  
اما این مسیر دیگر قابل بازگشت نبود.  
در دوره‌ی ظاهرشاه ، آن چهار دهه‌ای نسبی آرامش ، معارف دوباره نفس کشید .  
پوهنتون کابل و ننگ‌ها بزرگ شد، پوهنخی‌های تخصصی گشوده شدند، معلمان خارجی دعوت شدند .  
و در دوره‌ی جمهوری داوودخان، آموزش حرفه‌ای و فنی به اولویت تبدیل شد.  
اما ریشه ، ریشه همان دوره‌ای امانی بود .  
هر آموزش‌گاهی که ساخته شد، هر محصلی که به خارج رفت، هر قانونی که در مورد حق تحصیل تصویب گردید ،  
همه از دل آن دهه‌های کوتاه اما پرشور سیراب می‌شدند.  
درس‌های جاوید، آنچه تاریخ به ما آموخت  
تجربه‌ای معارف در دوره‌ای امانی، کتابی است که هر وطن دوستی باید بخواند.  
درس اول: هیچ دولتی بدون ملت آگاه پایدار نمی‌ماند .  
کابینه می‌توان ساخت، قانون می‌توان نوشت، قرارداد می‌توان امضا کرد ، اما اگر ملت نداند که حقش چیست و  
وظیفه اش کدام، همه‌ای این ساختارها چون قصری بر ریگ خواهند بود.  
درس دوم: تعلیم، یک هزینه نیست ، یک سرمایه گذاری است .  
هر افغانی و پوند و دلاری که در آموزش یک کودک ریخته شود، روزی به صدها افغانی بازمی‌گردد .  
جامعه‌ای که به معارف پشت کند، آینده‌ای خود را می‌فروشد.  
درس سوم: آزادی زنان و پیشرفت ملی دو روی یک سکه‌اند .  
امان‌الله این را فهمید .  
ملکه ثریا این را زیست .  
تاریخ هم این را تأیید کرد.

د پانو شمیره: له 3 تر 4

درس چهارم: اصلاح باید با آمادگی همراه باشد. درخت نو را باید در زمینی آماده کاشت .  
اگر جامعه آماده نباشد، هر اصلاحی با مقاومت روبرو می شود.  
واپسین سخن  
نامه‌ای به نسل فردا  
ای فرزندان این خاک کهن!  
شما وارثان خونی هستید که برای آزادی ریخت، وارثان قلمی هستید که برای دانش شکست. امان‌الله خان نه تنها یک پادشاه، بلکه یک رویا بود ، رویایی که گرچه در زمان خود ناتمام ماند، اما در دل تاریخ هرگز نمرد.  
معارف، شرف و ناموس ملت است .  
مکتب، خانه‌ای فردا است .  
معلم، پیامبر نسل است.  
آنجا که کتاب هست، امید هست .  
آنجا که معلم هست، راه هست .  
آنجا که جوانی تحصیل می کند، آینده ای زنده است.  
تجربه‌ای دوره‌ی امانی به ما می آموزد که نوسازی، نه کاری یک روزه است و نه کاری یک نسل، این، حرکتی است که باید در دل ها آغاز شود تا در واقعیت جاری گردد .  
و قلب این حرکت، همیشه و همیشه معارف بوده است.  
سپیده دم آن روز دور نیست که افغانستان ، این بام دنیا، این سرزمین دلیران و شیران دوباره با نور دانش بدرخشد .  
و آن روز، ادامه‌ای همان رویایی خواهد بود که امان‌الله خان در دل قرن بیستم کاشت.

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**

---

د پانو شمېره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ